

پیشگامان علم سنی

پرتال جامع علوم سنی

تاریخ

- پی آمد تنظیمات عثمانی سرآغاز بحران سیاسی فرهنگی / دکتر همانا ناطق
- کارل مارکس و بین الملل اول / دکتر مصطفی رحیمی

پی آمد تنظیمات عثمانی

سر آغاز بحران سیاسی - فرهنگی

(بخش دوم)

عصر سوم تنظیمات که دوران پادشاهی سلطان عبدالعزیز را در بر گرفت (۱۸۷۶ - ۱۸۶۰) آستان بحران‌های سیاسی و فرهنگی بسیار بود. بحران‌هایی که پی آمده‌اشان در رابطه امپراطوری با ارمنیان و ایرانیان موثر افتادند. «ملت»‌های عثمانی را هر چه بیشتر از هم پراکندند و غربیان را بیش از پیش بر اقتصاد و سیاست کشور چیره کردند. در کنار بحران اندیشه ناسیونالیسم کور در میان ارمنیان و ترکان جان گرفت: یا در چهره پان - تورکیسم و یا پان - ارمنیسم. به عبارت دیگر پیش از آن که غربیان دست به کار تجزیه عثمانی شوند، ترکان و عیسویان چه از بی فرهنگی و از راه بازی در بساط دیگران، راه را بر استعمارگران غربی هموار کردند.

پس بدیهی بود آن حکومت مشروطه که به همت مدحت پاشا در آخرین سال پادشاهی عبدالعزیز فراهم آمد و به دست جانشین وی عبدالحمید دوم به کار بسته شد، شکست حکومت مردم سالاری را نیز اعلام داشت.

هر آینه، فرمان مشروطیت عثمانی (ژوئیه ۱۸۷۶ برابر با ۱۲۹۳ قمری) گرچه دیر نپائید، سی سال پیش از مشروطیت ایران پا گرفت، ۲۹ سال پیش از مشروطیت روسیه و اما ۱۶ سال پس از برپائی مجلس ملی ارامنه ترکیه (در ۱۸۶۰).

پیش از آن که پرونده این بحران سیاسی - فرهنگی را بگشائیم، می‌پردازیم به نقش فرهنگی و اقتصادی ارمنیان ترکیه به دوران عبدالعزیز و در آستانه مشروطیت ترک. سپس با اشاره‌ای کوتاه

به «تنظیمات» این دوره، برآمد گرایش پان تورکیسم را در حکومت و سپس در میان روشنفکران ترک به دست می‌دهیم. نیز روابط بیش از پیش ستیزه جو میان ایران و ترکیه و می‌سنجیم، چراکه ترکان به جنگ زبان فارسی رفتند، دست به عیسوی آزاری در مرزهای ایران زدند، و در دشمنی با برخی متفکران حتی سیدجمال‌الدین اسدآبادی را به اتهام «زندق» و «رافضی» از ترکیه راندند.

۱- ارمنیان و اروپائیان

درباره شمار جمعیت ارمنیان ترکیه در این سال‌ها، یعنی پیش از کشتارهای دوران عبدالحمید، بسی ارقام ناهمخوان به دست داده‌اند. به مثل پژوهشگران غربی از ۳ میلیون^۱ و یا ۲ میلیون و نیم^۲ سخن گفته‌اند. نویسندگان دولتی ترک دست کم را گرفته‌اند و ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار نوشته‌اند^۳. برخی از ارمنیان از جمله بانو ترمیناسیان ۴ میلیون رقم زده‌اند^۴ که بی‌تردید مبالغه کرده‌اند. بهر رو بنا بر سرشماری حکومت عثمانی به یقین می‌دانیم که افزون بر ارمنستان ترکیه یا ولایات ارمنی نشین ارز روم و دیار بکر و موش و ساسون، تنها در استانبول ۴۰۰ هزار تن و در وان نیز ۴۰۰ هزار ارمنی می‌زیستند. همچنین جمعیت ارمنیان را در روسیه ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار، در ایران ۱۵۰ هزار و در هندوستان ۲۵ هزار تن آورده‌اند^۵. بورتونیان جمعیت ارمنی قفقاز را در سده نوزده یک میلیون نگاشته که بیشترشان برزگر بودند^۶.

۲۳۲

به دوران عبدالحمید و در ۱۸۷۷ به درخواست دولت انگلیس، قونسول‌های آن دولت در ولایات ارمنی نشین آمار دیگری تدارک دیدند. بر پایه همان آمار که کل جمعیت مسلمان آن ولایات را روی هم بیش از ارمنیان ارزیابی می‌کرد، نام ارمنستان را که تا آن زمان همه اروپائیان و حتی ترکان به کار می‌بردند، از میان برداشتند و نام کوردستان را بر جایش نشانند.

به هر رو این طایفه از نظر اقتصادی چنانکه در ربط دوره‌های پیشین آوردیم به روزگار سلطان عبدالعزیز نیز هنوز سخت توانمند بودند و تجارت و بانکداری ترکیه را در بست در اختیار داشتند. حق به جانب برخی از شاهدان وقت بود که گزارش کردند: سرنوشت ارمنیان «به علت

1 - Erithal, Gustave: *Les Deux Mondes*, Paris, Arthus Bertrand, 1863, p. 293.

2 - Dlairier, *Revue des Deux Monde*, 15 Avril 1854.

۳- عزت اوراس، ارمنیان ترکیه، یاد شده، ص ۴۷۲.

۴- ترمیناسیان، تاریخ‌های متقاطع، یاد شده در بخش یکم، ص ۱۱۶.

5 - Victor Berard: *La politique du Sultan*, Paris, C. Levy, 1897, p. 136.

۶- بورتونیان، تاریخ ارمنیان، جلد دوم، ص ۱۲۳.

قدرت صنعتی و نیروی مالی» آن چنان وابسته به منافع امپراطوری عثمانی است که بی‌گمان از «سرنوینی» و یا تجزیه آن دولت «زیان» خواهند دید.^۱ لامارتین در یادداشت‌های «سفر به شرق» تصریح داشت که ارمنیان ترکیه «همه روز آبادتر و ثروتمندتر می‌شوند»، آبادی و رونقی که «ترکان در پی‌اش نیستند و یونانیان و یهودیان از آن بی‌بهره‌اند»^۲ همو در جای دیگر افزود: «نبوغ» ارمنیان همانا در «داد و ستد» است.^۳

یکی از نمایندگان سیاسی فرانسه گواهی می‌داد: مدیریت ولایات نیز نه در دست ترکان «بلکه در دست در دست بانکداران ارمنی» است. قدرت آنان از بسیاری جهات همانند قدرت صرافان دوره انقلاب کبیر فرانسه است. از آنجا که حکام یا «پاشاهای» ولایات را یارای پرداخت «تیول» دیوانی نیست و چون بزرگان عهده مالیات‌ها بر نمی‌آیند، به ناچار همگی روی به ارمنیان می‌آورند و با بهره‌های کلان وام می‌گیرند. از این رهگذر است که این بانکداران دولت و ملت را اسیر خود دارند اینان حتی «پیش از موعد تعیین شده توسط حکومت» از کشاورزان مالیات می‌ستانند.^۴ آری، ارمنیان زیر و زرنگ «همه حرفه‌های کارگاهی» را در دست دارند. برکشیدگان این طایفه «ثروت و اعتبار» مالی را به انحصار خود درآورده‌اند.^۵ پس ارمنیان اگر اندکی دوزنگر بودند و درک سیاسی بیشتری داشتند، هرگز به دست خود و به اغوای غریبان تیشه به ریشه خود نمی‌زدند.

از این دست سخنان تلخ و مبالغه آمیز که یادآور عبارت حسرت بار ژوزف ولف بودند (و بیشتر نقل کردیم)، به روشنی می‌شد دید چگونه آزمندان به کمین ثروت عثمانی نشسته‌اند. چنان که بارها نوشتند و بی‌پروا به اعتراف آمدند که موقعیت برتر ارمنیان بزرگترین سد راه پیشروی اقتصادی و سیاسی غرب در خاک عثمانی است. در واقع چنان که خواهیم دید دشمنان راستین ارمنیان غریبان بودند و نه دیگران. پس ارمنیان اگر اندکی دورنگ‌تر بودند و درک سیاسی بیشتری داشتند، به عذر عیسوی بودن بر در ارباب قدرت نمی‌نشستند. بلکه در درون امپراتوری به تحکیم هر چه بیشتر همان «موقعیت برتر» خود می‌کوشیدند که مایه رشک جهانیان بود.

تضعیف موقعیت اقتصادی ارامنه را عوامل گوناگون فراهم آوردند. نخست سرمایه‌داران اروپائی که آمدند و «بانک عثمانی» با سرمایه‌های خارجی برپا کردند. این بانک که از عثمانی بودن تنها نامش را به ارث برده بود، به دست انگلیس‌ها و فرانسویان به سال ۱۸۵۰ در لندن برپا

۱ - همو: جلد ۳، به نقل از اریتهال، ص. ۲۹۳. ۲ - گوستاو اریتهال: یاد شده، ص. ۲۳۹.

۳ - جلد ۲، به نقل از اریتهال، ص. ۱۹۰. ۴ - اریتهال، ص. ۲۶۳ تا ۲۶۶.

۵ - همانجا، ص. ۲۷۷.

شد. به زمانه عبدالعزیز و در ۱۸۶۵ بانک عثمانی نشستگاه خود را به استانبول انتقال داد و رفته رفته «اداره وام‌ها» را آراست، با وام‌های پی در پی که به دولت داد، دست روی ثروت و تولیدات ترکیه گذاشت.^۱ سرکردگان و کارمندان همین بانک بودند که چند سال بعد بانک شاهلی را در ایران به راه انداختند. یک سال پس از برپائی شعبه مرکزی استانبول، دولت عثمانی ناگزیر شد درآمد چندین ولایت را به بانک واگذارد. همان سال ۱۵ میلیون فرانک وام گرفت و تهی شدن خزانه را اعلام داشت.^۲

حتی عبدالعزیز به هنگامی که دیوانیان را بار داد خود به این ورشکستگی معترف شد. یک بار گفت: «این وام‌های دولتی وضع نابسامانی برانگیخته» و در وزارت مالیه «آشفته‌گی‌هایی به بار آورده» که آبشخور گرفتاری‌های وقت‌اند.^۳ بار دیگر هشدار داد «وضع مالی امپراتوری رو به راه نیست» باید کاری کرد. از هزینه‌ها کاست و بر درآمدها افزود.^۴

رویکرد روز افزون ترکان به سرمایه‌های خارجی، به جای تقویت ارمنیان که رعایای دولت بودند، پیش زمینه‌های دست نشاندهی ترکیه و مهاجرت ارمنیان را فراهم آورد. جنگ‌های مذهبی آتی را تدارک دید. ترکان گناه را به دوش ارامنه افکندند و ارامنه آزارها را از چشم ترکان دیدند. بهر رو در چیرگی روز افزون غرب بر اقتصاد عثمانی، روزگار بر بسیاری از ارمنیان تنگ آمد. اما درسی نگرفتند. به عنوان عیسوی باز روی به غرب آوردند. باز فریب نویدهای توخالی روس‌ها را خوردند. چنان که در همین دوره یکی از فرماندهان سپاه ترک در یادداشت‌های خود نوشت: «ارمنیان به خاطر آزارهای پی در پی آشکارا از روسیه جانبداری می‌کنند» و بیش از پیش در کار رفت و آمد و کوچ کردن به ولایات قفقازند.^۵ بخشی هم راه ایران را در پیش گرفتند. این دسته از مهاجران بیشتر بازرگانان بودند. گفتیم که ارمنیان در امر داد و ستد سرآمد «ملت»‌های عثمانی به شمار می‌رفتند. در این دوره بخش مهمی از این داد و ستد با ایران بود که همواره در کنار ارمنیان ایستاد و راه خطای ترکان را دنبال نکرد. این رابطه هم ناخشنودی روس‌ها را برمی‌انگیخت و هم ترکان را.

1 - Jacques Thobie: "Banque Impériale Ottoman et Banque Impériale. de Perse", Relations Internationales, No. 56. 1988, p. 428.

۲ - فرمان همایونی، بابعالی، ۱ رجب ۱۲۷۸، ۲۱ ژانویه ۱۸۶۳.

۳ - فرمان همایونی، بابعالی، ۲ رمضان ۱۲۷۹، ۲۰ ژانویه ۱۸۶۳.

4 - Feredrick Millingen (Osman Seify Bey): *La Turquie sous le règne, d'Abdul - Aziz*, Paris, Librairie Internationale, 1968, p. 187.

تجارت ارمنیان با ایران بیشتر از راه ارز روم بود. در ۱۸۶۷ «عثمان سیفی بی» که در اصل فرنگی بود، معترضانه نوشت: «داد و ستد اصلی ارز روم همچون دیگر ولایاتی که از بایزید گرفته تا ترابوزان بر سر راه‌های کاروان رو قرار دارند، با ایران است»^۱. در طول این راه همه کاروان‌ها و همه قاطرچی‌ها ایرانی هستند. در شهر ارز روم بازرگانان ایرانی انبارهای فراوان دارند و مالکان «۳۰۰ دکان» همه ساله از همین راه برابر با ۱۰۰ میلیون فرانک کالا رد و بدل می‌شد. همان نویسنده ایرانیان را مردمانی خشک اندیش، دزد و راهزن می‌خواند و کینه توزانه می‌افزود: ایرانی چون قشری و متعصب است «با هیچ ملت دیگر کنار نمی‌آید». به خاطر همین تعصب، در این داد و ستد هم دیگران را به خود راه نمی‌دهد^۲.

به هر رو برای کوتاه کردن دست ارمنیان و ایرانیان از تجارت ارز روم روس‌ها به ایرانیان پیشنهاد کردند که به جای داد و ستد با آن ولایت راه گرجستان را در پیش گیرند. ایرانیان نپذیرفتند^۳. هم بدین سبب که عوارض گمرکی با روسیه به ۴ درصد می‌رسید و با ترکیه از ۲ درصد نمی‌گذشت. در آخرین سال پادشاهی عبدالعزیز در قرارنامه‌ای که میان محمد رشید افندی وزیر خارجه ترکیه و میرزا محسن خان معین الملک بسته شد تعرفه گمرکی برخی از تولیدات صنعتی از جمله توتون و نمک را تا ۷۵ درصد بالا بردند^۴. در این دوره هم از میان بازرگانان ارمنی بازگروهی به ایران آمدند. توتون سیگار یا «پاپروس» را از آدرنه به کردستان و گیلان آوردند، کاشتند و به داد و ستد برآمدند.

در ربط نیروی اقتصادی ارمنیان حتی از ولایات عرب‌نشین عثمانی از جمله حلب، گزارش می‌رفت در اینجا: «همه زمینداران مسلمانند و همه بازرگانان ارمنی». همین گزارشگر که دل خوشی هم از ارامنه ندارد، در آن گزارش تفصیلی می‌افزاید: «رشک ورزی» اعراب به توان مالی و قدرت اقتصادی ارمنیان، عیسویان را در «معرض خطر» نهاده^۵.

در زمینه فرهنگی و در رابطه با نشر و چاپ کتاب نیز ارمنیان بسی پیش‌تر از ترکان و دیگر «ملت»ها بودند. در این سال‌هایی که مد نظر ماست چندین بنگاه نشر داشتند. برخی از ناشرین

۱ - همانجا، ص. ۱۸۰.

۲ - عثمان سیفی بی: ترکیه به زمانه سلطان عبدالعزیز، یاد شده، ص. ۱۸۲.

۳ - همانجا، ص. ۱۸۰.

۴ - بازرگانان در داد و ستد با بانک شاهی، یاد شده، ص. ۸۳.

مانند «مهرآ اورغونیان» تنها مدونات ارمنی را منتشر می‌کردند. از آن میان هفته‌نامه «هیاسدان»^۱ و نشریه دیگری که عنوان «آرشالوئی»^۲ یا بامداد نام داشت.^۳ برخی دیگر همچون «جانیک آرمیان»، «قاراپت بوبرجیان» و «هاکوب‌آطوسیان» نوشته‌های دو زبانه ارمنی - فرانسوی را نشر می‌دادند. گروه دیگری با سرکردگی «نشان سبلیجیان» نوشته‌های یونانی، فرانسوی و ارمنی را زیر چاپ می‌بردند.^۴

همچنین در این سال‌ها ارمنیان به انتشار روزنامه‌های چند زبانه دست زدند. از آن میان «ماسیس» با سردبیری استپان اتوچیان، «پراغین» با سردبیر یهمو، اتوچیان، «پونج» با سردبیری آلاجه چیان، «زانیک» با سردبیری آندون سقایان، «لوئیس» با سردبیری واهان وارتاباد افندی، «مجموعه علوم» با مدیریت آرمن لوسینیان، «پوزانتیون» با مدیریت کچیان پوزانت^۵ آرامنه در بیرون از ترکیه هم نشریاتی را داشتند. نمونه آن استاد جانیک آرمیان بود که در ۱۸۴۶ کارگاهی در پاریس گشود، سپس در همین شهر نخستین ماهنامه دو زبانه فرانسه - ارمنی را به نام «ماسیناس آگوانی» یا «کبوتر ماسیس» انتشار داد.

اما سانسور نشریات و برکناری روزنامه نگاران ارمنی از زمانه عبدالعزیز باب شد. چنان که در سال شمار دولتی یا «نقد تواریخ» و در ریط رویدادهای ۱۸۷۲ میلادی (۱۲۸۹ هـ ق) می‌خوانیم: چون از روزنامه نگار ارمنی خاسون افندی که از هواداران روسیه است «بعضی شکایت لر» رسیده و از آنجا که مقامات به مشالیه در این باره «اخطار» داده‌اند، پس وی «عزل» و به جای او «بالانتخاب» مدیر دیگری نامیده شد.^۶

در زمینه ترجمه و شناساندن ادبیات فرنگ، یادآور شویم که در این دوره تقریباً همه روشنفکران ارمنی با زبان‌های اروپائی آشنا بودند. در میان نویسندگان اروپایی بیشتر به نویسندگان فرانسوی عصر روشنگری و رمان نویسان مکتب رمانتیسم سده نوزده دلبستگی داشتند. بیشترشان سبک رمانتیک ویکتور هوگو و لامارتین را با اندیشه‌های سوسیالیستی و یا پوپولیستی روس‌ها در می‌آمیختند. پس جای شگفتی نبود که در مرگ ویکتور هوگو ارمنیان

1 - Haiasdan

2 - Archalouis

3 - Heushchling, Xavier: *Lempire de Turquie*, Paris, Guillame et Ce. Editeurs, 1860, p. 288.

۴ - تقویم شهرد، (به ترکی)، استانبول، یاد شده، ص. ۷۵۷ - ۷۵۶.

۵ - همانجا

۶ - حسین سکوتی، نقد التواریخ، استانبول، ۱۲۹۶، ص. ۷۹۲.

استانبول مراسم سوگواری برپا داشتند^۱. ناگفته نماند که ارمنیان نخستین مترجمان کارل مارکس هم در آسیای میانه و ترکیه بودند.

برخی از این نویسندگان سرشناس ارمنی از اهالی ایران بودند. از آن میان باید از داستانسرا و رمان‌نویس بزرگ «رافی» یاد کرد که از دست پرورده‌های میسیونرهای ارومیه و درس خوانده‌های مدارس تبریز بود همراه با دینداری گرایش به سوسیال - دموکراسی هم داشت. از این رو داستان‌هایش از یکسو بوی فقر و فقیر پرستی می‌پراکندند و از سوی دیگر آغشته به چاشنی انقلابی بودند. ناگفته نماند که رافی نوشته‌های زیاد و مهمی درباره زمانه ناصرالدین شاه دارد که هر یک روشنگر گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی ایران در آن روزگارند. از میان آن داستان‌ها می‌توان از «قحطی ۱۸۷۲»، «فرقه خزپوشان» و «دخمه بی‌بی شهریانو» و یا «سرگذشت ملکم خان» یاد کرد.

اما در زمینه نوآوری سیاسی ارمنیان باید از ابتکارشان در برپا کردن نظام مشروطه و پارلمان ملی یاد کرد که در نخستین سال پادشاهی عبدالعزیز در ۱۸۶۰ و در الهام از قانون اساسی بلژیک آراستند. متن آن قانون که امروز در دسترس ماست نخست در پاریس انتشار یافت و به ترکیه منتقل شد. به دنبال آن ارمنیان در سراسر ولایات ارمنی نشین انتخابات عمومی به راه انداختند. «مجلس ملی ارامنه» عثمانی را بنیان نهادند. این مجلس در ۱۷ مارس ۱۸۶۳ از سوی سلطان به رسمیت شناخته شد. و حال آن که امپراتوری عثمانی هنوز از چنین نهادی برخوردار نبود.

پس پژوهشگران تاریخ ارامنه به حق مدعی شدند: این نخستین بار بود که در سراسر آسیا و حتی بخشی از اروپا قانون اساسی بلژیک به کار گرفته شد و انتخابات با رأی‌گیری عمومی به راه افتاد. نکته‌ای که مورخان ترک نیز به انکارش بر نیامدند^۲. این هم درست که جمله دست اندرکاران قانون اساسی درس خواندگان فرنگ بودند و بانیانش روشنفکرانی همچون «بالیان»، «روسینیان»، «آگاتون» و «اودیان». اودیان چند سال بعد در تدوین قانون اساسی ترکیه با مدحت پاشا همکاری کرد. آگاتون نیز چندی وزیر خدمات عمومی عبدالمجید بود.

سخن ناحق پژوهشگران ارمنی در این بود که گفتند: تدوین گران این قانون «ارمنیان لائیک»^۳ بودند که با الهام از اندیشمندان عصر روشنگری و انقلاب کبیر فرانسه و با الگوبرداری از پارلمان‌های اروپا مشروطه به پا کردند^۴. بی‌گمان این مدعیان متن آن سند تاریخی را ندیده به

۱ - ترمیناسیان، یاد شده، ص. ۵۲. ۲ - اوراس، ارمنیان ترکیه، یاد شده، ص. ۷۰.

۳ - ترمیناسیان، یاد شده، ص. ۵۱.

۴ - بورتونیان، تاریخ ارامنه، یاد شده، جلد ۲، ص. ۸۹.

داوری نشستند. ورنه قانون اساسی ارامنه همانند قانون اساسی ۱۸۷۶ عثمانی دین رسمی را رسمیت داد. پس «لائیک» نبود.

چنان که در ماده ۳ «آئین و مذهب کلیسای گریگورین» به رسمیت شناخته شد.^۱ پس از بیراهه حتی برابری حقوق کاتولیک‌ها و پروتستان‌های ارمنی را با آن فرقه منکر شد. از سوی دیگر بر پایه همین ماده، «ملت» ارمنی خود را از سایر اتباع عثمانی جدا دانست. ریاست مجلس هم بدست خلیفه ارامنه افتاد و نه روشنفکرانی که در اصل بنیانگذار آن مشروطیت بودند. هر آینه این قانون به زمانه خود نوآور بود. زیرا برای اولین بار آموزش و پرورش را برای دختر و پسر اجباری شناخت. در ماده ۲ وظایف شهروندان ارمنی را بر شمرد و هر شهروند را «متناسب با توانش» به «مشارکت در هزینه‌های» عمومی و فرمانبرداری از دستورات و قوانین مجلس فراخواند. نشستگاه مرکزی مجلس در استانبول بود و «۴۰۰ نماینده» را در بر می‌گرفت که برای ده سال برگزیده شدند. همچنین یک سوم نمایندگان هر دو سال و نیم یک بار تغییر می‌کردند. خلیفه ارامنه در شوراهاى مذهبی و عرفی هر دو حضور داشت. در شهرهای دیگر نیز شعبه‌های مجلس به همین شیوه اداره می‌شدند. در رابطه با ایران اهمیت این مجلس در این بود که نخستین دسته از فدائیان ارمنی که از ۱۸۸۸ به آذربایجان پناهنده شدند، ایرانیان را برای اولین بار با اندیشه مشروطیت آشنا کردند. بی‌سبب نبود که چند سال بعد نیکلاقونسل فرانسو در تبریز گزارش می‌کرد: «جنبش ترقیخواهانه آذربایجان» در ایران بی‌سابقه است.

می‌رسیم به انجمن‌ها و احزاب سیاسی ارمنیان در این دوره. به گفته گزارشگران ترک، انجمن‌های مخفی ارمنیان در ترکیه از همان نخستین سال پادشاهی عبدالعزیز یعنی در ۱۸۶۰ جان گرفتند. اما بیشترشان هنوز جنبه مذهبی داشتند و به دست کشیشان اداره می‌شدند. «عزت اوراس» که گرد آورنده آرشیوها و اسناد سیاسی درباره ارمنیان ترکیه است، می‌نویسد: این کشیشان کمتر به کار دین می‌پرداختند. بلکه بیشتر در کار تبلیغ ناسیونالیسم و سازماندهی هسته‌های مخفی بودند.^۲

در ۱۸۶۲ این هسته‌ها که به گفته خود ارمنیان از طریق نشریه «ماسیس» با ماسونری انگلیس نیز همکاری داشتند، دو شورش در شهرهای وان و زیتون برانگیختند. همین لژها بودند که رفته رفته زمزمه جدائی وان و زیتون را علیه ترکان سردادند و حتی یکی از اعضا این محفل که «رافائیل

1 - Victor Berard: La Politique du Sultan, Paris, Clément Levy, 1897, p. 133.

۲ - عزت اوراس، ارمنیان ترکی، یاد شده، ص. ۶۷۳.

پاتکانیان» نام داشت، خواستار انتقال ارامنه ایران به زیتون شد.^۱ لژهای ماسون و شورشیان زیتون هم با روشنفکران صلحجو و آزاد اندیش سر سازش نداشتند. حتی مجلس مشروطه و ملی ارامنه را نیز با انگ سازشکاری محکوم کردند، هم بدان عذر که از «خصلت سیاسی» انقلابی راستین بی بهره بود. به عبارت دیگر جدائی از ترکیه را نمی خواست. بلکه برابری می طلبید و نه جدائی. ترکان می گویند سرکردگی این شورش را دکتر «پاکرات تاوارسیان» برعهده داشت که از قفقاز آمد، اسلحه و سرمایه را نیز از قفلیس تدارک دید.^۲ این را هم می دانیم که در همان سال گروهی روشنفکر در راه «بهبود وضع ارامنه» محفلی به نام «اتحاد داوطلبانه» آراستند.^۳

این نخستین بار بود که سخن از جدائی ولایات ارمنی نشین می رفت. آن هم به تحریک لژهای ماسون که سلطان به رسمیت شناخته بود. گرچه بیشتر روشنفکران ارمنی این دو شورش نابهنگام را محکوم کردند، اما این امر بر دولت عثمانی گران آمد. بویژه بهانه به دست نیروهای واپس گرا و پان - تورکیست ها داد که به تازگی سر برآورده بودند. از این پس این اندیشه جان گرفت که کردان را که سنی مذهب و همکیش ترکان بودند به جان ارمنیان اندازند برخی از ایلات کرد را از دیار بکر به ولایات ارمنی بکوچانند. بر سر مالکیت زمین درگیری بیافرینند و مانع شوند که ارمنیان دست به دامن روس ها و فرانسوی ها شوند.^۴

در ۱۸۷۲ گروهی از روشنفکران ارمنی «اتحاد سالواسیون» را در وان برپا کردند که نخستین سازمان انقلابی ترکیه بود.^۵ مقرش را کلیسای «ورگ»^۶ در وان تعیین کردند. نشریه ای هم به نام عقاب منتشر می کردند که ارگان همان محفل بود. این دسته ها رفته رفته تماس خود را با دیگر ولایات بویژه با قفقاز افزودند. هر چه بیشتر به روس ها نزدیک شدند. آن گاه با سازمان های انقلابی قفقاز از جمله با «گود ویل سوساییتی»^۷ در جهت گردآوری اسلحه کنار آمدند. همین سازمان پیش در آمد نخستین حزب سیاسی آرمنکان بود^۸ که در ۱۸۸۵ به راه افتاد و سه سال بعد

۱ - عزت اوراس، یاد شده، ص. ۶۸۲.

۲ - لوییز نعلبندیان، جنبش های انقلابی ارامنه، یاد شده، ص. ۷۲ تا ۷۵.

3 - Benevolent Union.

۴ - راسل وزیر خارجه به سفیرش پولور، لندن، ۱۲ فوریه ۱۸۶۳ (ترکیه، پرونده ۱۷، اسناد دولتی انگلیس، شماره ۱۳۰).

۵ - (نعلبندیان ص ۸۰ - شورش وان و ارزروم در ۱۸۶۳

6 Varag.

7 - Goodwill Society.

۸ - نعلبندیان ص. یاد شده، ص. ۸۲.

نخستین دسته‌های فدائیان ایران را سازمان داد.

در میان انجمن‌های مخفی که در این ۱۸۷۲ برپا شدند، ترمیناسیان از «اتحاد برای رهائی»^۱ که ما در مدونات دیگر نشانی نیافتیم.

در جهت برون رفت از بحران و آرامش ولایات، عبدالعزیز بیچاره از ۱۸۶۴ به خیال دلجوئی از ارمنیان افتاد. بار دیگر اعلام داشت: در امپراتوری عثمانی «همه مذاهب آزادند و آزاد خواهند بود»، هیچ کس را حق تعرض به دین دیگری نیست و نخواهد بود، همچنین هیچ کس را نمی‌توان «با زور از دینی به دین دیگر گرواند»^۲. یکی دو سال بعد خط همایون^۳ دستور «پذیرش جدی عیسویان را در ادارات دولتی» داد. چه بسا ورود کارکنان کارکشته ارمنی به دیوان می‌توانست تا اندازه‌ای گره از کار فرو بسته دولت بگشاید و یا سد راه ورشکستگی دولت و نفوذ بیگانگان جلوه گر آید. اما پیشنهاد سلطان همگان را خوش نیامد. دیر نپائید که نخستین هشدار از «بارون پروکش» رسید از این دست که: ورود عیسویان به خدمات دولتی و ارتش - چه در میان ترکان و چه عیسویان ناخرسندی به بار خواهد آورد. در میان ترکان از این رو که این طایفه چندان خوش ندارد که «فرزندانش را به راه یک امر دولتی فدا کند» در خانواده ترک «روابط ابتدائی و بدوی» حکمفرماست. ماحصل سخن این که، گرچه این فرمان سخت شادی برانگیز است، اما چون ترکان دل به کار نمی‌دهند بیم آن می‌رود که با پذیرش عیسویان در خدمات دیوانی و ارتش «عیسویان به تدریج همه ادارات را فراگیرند» و مسلمانان را بز خود بشورانند^۴.

سلطان حتی به خیال برپائی دانشگاه افتاد تا دانشجویان مسلمان و عیسوی هر دو رشته‌های علمی مانند «پزشکی و علوم دیگر مانند تاریخ، حقوق و مدیریت» تحصیل کنند^۵. ناگفته نماند که از ۱۸۶۴ ارمنیان حق تحصیل در مدارس دولتی را به دست آورده بودند^۶ پیشنهاد دیگر این بود که ارمنیان با فرهنگ و کاردان به «مدیریت کتابخانه‌ها» گماشته شوند. اما سر نگرفت.

۲۴۰

1 - L'Union du Salut.

۲ - متن فرمان در گزارش: لرد راسل به ستوارت Stuart کاردار سفارت در استانبول، ۲۱ ژانویه ۱۸۶۵ (ترکیه، پرونده ۱۷، شماره ۱۴۹، اسناد دولتی انگلیس).

۳ - خط همایون، بابعالی، ۱۷ شوال ۱۲۸۳ برابر با ۲۲ فوریه ۱۸۶۷.

4 - A. Schapoff. *Les reformes et la protection des Chretens, Paris, Librairie Plon, 1904,*

p. 89 - 93.

۵ - خط همایون، بابعالی، ۲۲ فوریه ۱۸۶۷، برابر با ۱۷ شوال ۱۲۸۳.

۶ - لرد راسل به بولور، لندن ۱۴ ژانویه ۱۸۶۴ (ترکیه، پرونده ۱۷، شماره ۱۳۱، اسناد دولت انگلیس).

در برابر این انعطاف‌ها که دولت ترکیه نشان می‌داد، یکی از واکنش‌های انگلیس‌ها این بود که باید هر چه بیشتر میسیونرهای پروتستان را تقویت کرد. به سلطان هشدار داد که اگر مشکلاتی در ربط با عیسویان پروتستان و یا بر سر «گروش به پروتستان‌تیسیم» دیگران پیش آید، احساسات «ملت انگلیس» نسبت به او لطمه خواهد دید. مهمتر این که سیاست «جانبداری آن ملت را از تمامیت ارضی ترکیه» را به خطر خواهد انداخت.^۱

گزارش‌های انگلیس‌ها از ولایات ارمنی نشین به روشنی نشان می‌دادند که انگلیس‌ها به هیچ عنوان آمادگی پشتیبانی از عیسویان را نداشتند. گویاست که به دنبال درگیری‌هایی که در ۱۸۶۸ در ارزروم روی داد قونسول آن دولت از ترابوزان گزارش داد: «چرا باید ترکان عشق بورزند» به این ملت‌هایی که از سوئی «خود را تبعه عثمانی می‌دانند» و از سوی دیگر «آشکارا دلبستگی» خود را به شورشیان و دولت‌های دشمن ترکیه به رخ می‌کشند. وانگهی در ربط با درگیری‌هایی که گوشه و کنار در ارزروم رخ داده‌اند باید گفت «بیشترین قربانیان مسلمانان‌اند» و نه عیسویان. هر آینه چون عیسویان بویژه ارمنیان مردمان صاحبان ثروت‌اند. گهگاه «مورد حمله» این و آن قرار می‌گیرند. همین است و پیش از این نیست.^۲

از همه خنده‌آورترین این که در ۱۸۶۸ که در دهات ارزروم ترکان و ارمنیان به جان هم افتادند و خانه‌ها و کلیساها به آتش کشیده شدند، همان قونسول نوشت: این درست که کلیساهای روستای ارمنی نشین «آق داغ» را در انفور ویران کرده‌اند. اما من پی گرفتم و دانستم که این خرابکاران از خود ارمنیان بودند! این هم که می‌گویند در محکمه‌های دینی ارمنیان را حق شکایت از ترکان نیست، بسیار خوب، بروند «به دادگاه‌های عرفی» رجوع کنند. در واقع باید دلسوز ترکان بود که «هیچکس را ندارند» که به دادشان برسد. پس «جرم» امپراتوری عثمانی، که «من نیز می‌پذیرم که جرم» است، همانا «آزار رعیت مسلمان به سود عیسویان است».^۳

در ۱۵ اوت ۱۸۶۵ انگلیس‌ها موضع خود را در ربط با ارمنیان روشن کردند. چنانکه لرد «انفلید»^۴ اعلام داشت: «به عنوان عیسوی برای عیسویان عثمانی جای هیچگونه شکایت از ترکیه نیست». زیرا برنامه بهبود وضع عیسویان و اصلاحاتی که در «خط شریف گلخانه» گنجانیده

۱ - راسل به ستوارت، لندن، ۱۵ دسامبر ۱۸۶۴ (ترکیه، ۱۷ شماره ۱۴۸، اسناد دولتی انگلیس).

2 - Palgrave to Stanly: Report on the Relatif Position of Christian and Mahometan Subjects in the Eastern Provinces of the Ottoman Empire, 30 Feb. 1868 (ibid).

۳ - همانجا.

4 Lord Enfield.

شده، در حال حاضر به طور «کامل» اجرا می‌شوند.^۱

اما در برخی ولایات همین که سلطان خواستند «تنظیمات» را به اجرا گذارند، خود انگلیس‌ها سد راه شدند. برای نمونه در ۱۸۷۳ ایلات شوریدند و به غارت روستاها برآمدند. همین که حکومت دست به اقدام زد، «هانری الیوت» قونسول انگلیس به اعتراف و اعتراض آمد که این «ایلات از حکومت انگلیس موجب می‌گیرند» و دولت عثمانی را حق دخالت در کارشان نیست. هشدارش این که: «ایلات از ترکیه مستقل‌اند و به انگلستان وابسته‌اند». رشید پاشا از سوی شکایت نامه فرستاد. تهدیدش کردند و ناگزیر شد پس بگیرد.^۲

یا در لبنان دولت عثمانی یک ارمنی به نام داود پاشا را به حکومت گمارد که هم در میان ترکان هم محبوبیت داشت و آبادگر بود. دولت فرانسه که چشم به لبنان دوخته بود به جنب و جوش افتاد و دست به کار شد تا سرانجام اسباب برکناری داود افندی را فراهم آورد.^۳ جابجا کردن و برکنار کردن دولتمردان پیش از پیش باب شد. در ۱۸۶۱ دولت انگلیس با تهدید و ازعاب صدراعظم پیشرو و خوشنام کشور عالی پاشا را که زیاده‌اصلاح طلب بود از صدارت انداخت^۴ و فواد پاشا یکی از نوچه‌های دست نشانده و بی‌خارش را بر جای نشانند. از این گویاتر، چون فواد پاشا روابط حسنه با پالمستون داشت، همین که پالمستون مرد، باز دولت انگلیس فواد پاشا را دست به سر کرد و به زودی محمد رشدی پاشا را به صدارت رساند.

رفته رفته حکومت ترکیه آن چنان بازیچه دست غریبان شد که در همین دوره با پشتیبانی دولت‌های اروپائی کُرت و صربستان و لبنان شوریدند. از ۱۸۷۰ تا ۷۱ که دولت فرانسه و آلمان در جنگ بودند، روس‌ها از غیبت رقیبان در صحنه استفاده کردند و دریای سیاه را «بی‌طرف» اعلام داشتند. دولت انگلیس که همواره با روس‌ها کنار می‌آمد، این بار هم جانب روسیه را گرفت پس دریای سیاه از اختیار ترکیه بیرون شد. در ۱۸۶۶ رومانی اعلام استقلال کرد. در ۱۸۷۲ مصر ندای جدائی سر داد. و برنامه تجزیه عثمانی به تدریج روپراه شد.

در ۱۸۷۶ روس‌ها خیال همه را راحت کردند و یکسره اعلام داشتند: در ترکیه «اصلاحات به جایی نمی‌رسد»^۵ زیرا همه سنت‌های ترکان در تضاد با پیشرفت است. پس هرگز نمی‌توان ترک و

1 - Benoit Brunswik: *La Réforme et les Garanties*, 2e. ed. Paris Ernest Leroux, p. 9.

۲ - همانجا، ص. ۲۳.

۳ - ژونکیه: تاریخ امپراتوری عثمانی، یاد شده، ص. ۲۱.

۴ - همانجا، ص. ۲۹.

۵ - یادداشت درباره ترکیه، سن پترزبورگ، ۱۲ مارس ۱۸۶۷. (ترکیه، اسناد دولتی فرانسه)

ارمنی و یا مسلمان و عیسوی را در یک سرزمین جای داد. باید هر چه زودتر «به عیسویان خود مختاری کامل داد». مرزها از نو کشید، انتخابات آزاد تدارک دید، در هر محکمه ولایات عیسوی نشین یک قونسول اروپائی، نشانده^۱ و سخنانی از این دست.

در درون ترکیه نیز سلطان شاهد نیرو گرفتن گروه‌های مخالف و «متوران» یا روشنفکران بود که تنظیمات را بر نمی‌تافتند و حکومتی بر پایه سنت می‌طلبیدند. خود سلطان هم بیشتر دل به سوی این گروه‌ها داشت و اگر رشید پاشا، عالی پاشا و یا مدخت پاشا در کنارش نمی‌بودند، هرگز تن به اصلاحات نمی‌داد. زیرا عبدالعزیز برخلاف سلطان محمود و سلطان منجید در «جهل کامل» و در یک «محیط بسته» بار آمده بود. نه از تاریخ و گذشته ترکیه مطلع بود و نه از آنچه در جوامع اروپائی می‌گذشت خبر داشت. به رغم حکومت بر چندین سرزمین عیسوی حتی یک زبان فرنگی نیاموخت تا بخواند و بداند که در جهان چه می‌گذرد. پس محکوم به دست‌نشانده‌گی و شکست بود و ناگزیر از تکیه کردن بر نیروهای واپس‌گراتر از خودش ناسیونالیسم کور، تحکیم قدرت خلیفه و اندیشه اتحاد کشورهای مشخص به دوران او شکل گرفت.^۲

خنده‌آور این که در بی‌اعتمادی به اتباع خودش و یا از روی اجبار حتی تبلیغ برنامه اتحاد اسلامی و تحکیم قدرت خلیفه را به یک فرنگی سپرد. چنان‌که از ۱۸۷۰ شارل میسمر فرانسوی^۳ که از دوستان میرزا ملکم‌خان و پدرش بود و ما از او بارها یاد کرده‌ایم، روزنامه «لا تورکی»^۴ را به نام سلطان، خلیفه کل مسلمانان جهان به راه انداخت و برنامه و هدف این اتحاد را در پاریس انتشار داد.^۵

بدیهی بود که از این پس بر سر راه پیشبرد اصلاحات مشکلات فراوان بودند. آنچه هم انجام گرفت ناچیز بود. و از این دست: روش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
در ۱۸۶۳ آمدند و در بطن تنظیمات که «اصلاحات جدید» هم خوانده شدند «مکتب» ابتدائی برای دختران هم به راه انداختند که رایگان و اجباری بودند. محل تدریس در مسجد بود، چه در شهر و چه در روستا.

در این دوره مدارس متوسطه هم بر پا شدند که «رشدیه» نام گرفتند. در این مدارس افزون بر دروس مذهبی و ادبیات، شاگردان اندکی تاریخ و جغرافیا هم می‌خواندند. شاگردان سال اول

۱ - مواندوم کابینه روسیه، مارس ۱۸۷۶ (همانجا).

2 - Bertrand Bareilles: *Les Turcs, ce qui fut leur empire, leur comé politique*, Paris, Plon, 1917, p. 20.

3 - Charles Mismar

4 - *La Turquie*

5 - *Unité Islamique*, Paris, Payot, 1871.

«سفته» و سال‌های بعد «دانشمند» خوانده می‌شدند.

این فهرست مختصر مدارس را از این جهت به دست دادم که در همین رابطه به گرفتاری سیدجمال‌الدین اسدآبادی در ربط با یکی از نهادهای آموزشی بپردازم. زیرا که این درگیری خود جلوه‌ای از پس رفت فکری ترکیه و پیشروی اختناق هم بود.

به دنبال آن اصلاحات آبکی که یاد کردیم، در ۲۰ فوریه ۱۸۷۰ آمدند و به بخش رشته حقوق دارالفنون پسرانه که از ۱۸۴۸ برپا بود، یک شعبه الهیات افزودند. خیال تحسین پاشا رئیس دارالفنون این بود که از درون همین نهاد مذهبی جوانان ترک را از جهل مرکب برهاند، به کسب دانش و علوم جدید و پیشرفت‌های جهان ترغیب کند و از خشک اندیشی برکنار دارد.

در مراسم گشایش این شعبه نوین از افراد سرشناس خواسته شد که به زبان‌های گوناگون هر یک گفتاری ادا کنند. از آنجا که در این سال سید در استانبول به سر می‌برد و آوازه «دانش وی در ترکیه پیچیده بود، تحسین پاشا از او هم خواست برای ماه دسامبر آن سال یک سخنرانی به زبان فارسی در زمینه «علم و صناعت» تدوین کند و سید پذیرفت.^۱

ما این گفتار را از رده‌ای به دست می‌دهیم که یکی از فیلسوفان متعصب ترک نوشت و همزمان چاپ کرد.^۲

ادامه دارد

۲۴۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - نگاه کنید به کتاب نگارنده: سید جمال‌الدین اسدآبادی، با مقدمه ماکسیم رودنسون، پاریس، لاروز،

۲ - خلیل فوذی: سیوف القواطع، استانبول ۱۸۷۲.

ص. ۴۷ و ۴۸.